

# سر هر داستان نام سزداناست

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



سر هر داستان

نام یزدان است

ایدوستان یزدان آواز یگنا خداوند بی نیاز را بگوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاریها و تیره گی تاریکیها آزاد فرماید و بروشنائی پاینده رساند صعود و نزول حرکت و سکون از خواست پروردگار ما کان و مایکون پدید آمده سبب صعود خفت و علت خفت حرارت است خداوند چنین قرار فرمود و سبب سکون ثقل و گرانی و علت آن برودت است خداوند چنین قرار فرمود و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود و سبب وصول بمقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را بید معنوی بر افروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید اینست سر کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بوده اکنون ان آتش آغاز بروشنی تازه و گرمی بی اندازه هویداست این آتش یزدان بخودی خود بی مایه و دود روشن و پدیدار تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایه سستی و افسرده گی و سرمایه گرانی و پزیردگی است نماید و همه امکان را بمقام قرب رحمن کشاند هر که نزدیک شد بر افروخت و رسید و هر که دوری جست باز ماند

«ای بنده یزدان» از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور مینمایند امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست در کتاب شما گفتاریست که معنی آن اینست دستوران در ان روز مردمان را دور مینمایند و از نزدیکی باز میدارند دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید اوست دستور نیکو کار و مایه روشنائی روزگار



ORIGINAL

«ای بنده یزدان» هر دستور که تو را از این نار که حقیقت نور و سرّ ظهور است دور مینماید او دشمن تو است بگفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر

«ای بنده یزدان» روز کردار آمد وقت گفتار نیست پیک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه چشم جان بگشا تا روی دوست بینی گوش هوش فرا دار تا زَمَرَمَه سروش ایزدی بشنوی

«ای بنده یزدان» پیراهن بخشش دوخته و آماده بگیر و پوش و از مردمان دل بردار و چشم پیوش ای خردمند اگر پند خداوند بشنوی از بند بنده گان آزاد شوی و خود را بر تر از دیگران بینی

«ای بنده یزدان» شبنمی از دریاهاى بخشش یزدان فرستادیم اگر بنوشند و زمزمه از آوازه‌های خوش جانان آوردیم اگر بگوش جان بشنوند پیرهای شادمانی در هوای محبت یزدانی پرواز کن مردمان را مرده انگار بنده گان پیامیز هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت از مرده گان محسوب بی نیاز باواز بلند میفرماید جهان خوشی آمده غمگین مباشید راز نهان پدیدار شده اندوهگین مشوید اگر پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه در اوست بگذری و بکوی یزدان شتابی

«ای بنده یزدان» پیروزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این آتش افروخته گرمی نه

«ای بنده یزدان» آن شجر که بدست بخشش کشتیم با ثمر آشکار و آن مرده که در کتاب دادیم اکنون با اثر هویدا

«ای بنده یزدان» هنگامی در خوابگاه بر تو تجلی نمودیم بآن آگاه نشدی اکنون پیاد آر تا بیابی و بدل سوی دوست بی منزل شتابی

«ای بنده یزدان» بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پیدا بدیده تازه ببینید و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا بچشم پاک بنگرید

«ای بنده یزدان» آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در اشراق و دریای بخشش یزدانی در امواج بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت چشم از دنیا بر بند و بروی دوست یگما بگشا و باو پیوند

«ای بنده یزدان» بی آرایش جان بستایش پروردگار زبان بگشا زیرا از کلک گهر بار تو را یاد نمود اگر پی باین بخشش بری خود را پاینده بینی

﴿ای بنده یزدان﴾ بگو خداوند میفرماید صاحب محنت صحت نخواست بر نخواهد خواست و ان دارای  
نشان رستگاری نخواهد یافت